

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۲۱

## تحلیل سبکی مثنوی «واله سلطان»

(ص ۱۲۶-۱۰۷)

علی تسنیمی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)، فاطمه جاقوری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

### چکیده

مثنوی «واله سلطان»، داستان واقعی از عشق «علی قلی خان واله داغستانی» به دختر عمویش «خدیجه سلطان» است که در سده دوازدهم هجری توسط میر شمس‌الدین فقیر دهلوی سروده شده. از امتیازات خاص این اثر نسبت به سایر مثنویها حقیقی بودن آن میباشد، این داستان به سبب سروده شدن در زمان حیات عاشق و معشوق دارای پیرنگ باز است و ناتمام میماند.

در این پژوهش ضمن آشنایی مختصر با سراینده مثنوی واله سلطان، ویژگیهای این اثر نشان داده و سپس سبک آن در سطح فکری و زبانی و ادبی بررسی شده است.

### کلمات کلیدی

فقیر دهلوی، مثنوی واله سلطان، سبک‌شناسی، فقیر دهلوی

---

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری [ali\\_tasnimi@yahoo.com](mailto:ali_tasnimi@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

## مقدمه

### شرح احوال

میرشمس‌الدین از ادبای هند، شاعری اردو زبان و از شهر شاه‌جهان‌آباد هند است (ریحانة‌الادب، مدرس تیریزی: ۳۵۰). یکی از تذکره‌نویسان، نامش را متفاوت ثبت کرده و او را میرشمس‌الدین محمد میخواند (آتشکده آذر، آذر بیگدلی: ۵۲۴). میرشمس‌الدین در سنه ۱۱۱۵ هـ.ق. متولد شد و از اعیان بلدهٔ دهلی بود (تذکرهٔ شمع‌انجمن، بهادر: ۵۷۱).

از سوی پدر عباسی و از جانب مادر سید بوده بهمین دلیل نام او مصدر به پیشوند میر است (تذکرهٔ ریاض‌الشعراء، داغستانی: ۱۶۸۶). در هیچ تذکره‌ای به نام والدین فقیر دهلوی اشاره نشده است. صاحب تذکرهٔ شمع‌انجمن او را از اولاد شاه خیالی میدانند (تذکرهٔ شمع‌انجمن، بهادر: ۵۷۱) و در تذکرهٔ نشتر عشق، سلسله نسب مادر میرشمس‌الدین به شاه اعظم‌خانی رسیده است (نشتر عشق، عاشقی عظیم آبادی: ۱۱۹۹). از تذکرهٔ ریاض‌الشعراء برمی‌آید که مادر پیر میرشمس‌الدین تا سال ۱۱۴۸ هـ.ق. زنده بوده و فقیر برای دیدارش به دهلی میرفته است (تذکرهٔ ریاض‌الشعراء، داغستانی: ۱۶۸۶).

مذهب آبایش سنت و جماعت است ولی خود به دکن رفت و در صحبت یکی از علمای حیدرآباد طریق اثنی‌عشری اختیار نمود (عقد ثریا، مصحفی همدانی ص: ۴۳). از این روی فقیر دهلوی در بیشتر آثار خود عشق و ارادتش را به اهل بیت به عنوان یک شیعه ابراز کرده است. دو مثنوی او یکی تحت عنوان «مثنوی در واقعهٔ کربلا» و دیگری تحت عنوان «شمس‌الضحی» گواه این باور است.

جایگاه والای علمی و اخلاقی فقیر باعث شده بود که علماء، فضلا، شعرا و حتی حاکمان عصر در حضور او زانوی تلمذ بر زمین نهند (تذکرهٔ صف‌ابراهیم، خلیل بنارسی: ۲۰۸). او در زمینهٔ ادبیات عرب، فقه، علم کلام، حدیث، تصوف، شعر، انشاء، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه و زبان‌فارسی‌دانی شهرهٔ زمان خود بوده است (تذکرهٔ شمع‌انجمن، بهادر: ۵۷۱؛ نیزرک. تذکرهٔ ریاض‌الشعراء، داغستانی: ۱۶۸۶). آنچه در بارهٔ او گفته‌اند: «بعد از شیخ فیضی فیاض هیچ‌کس از شعرای هند جمیع اقسام سخن را به این پایهٔ بلند نرسانیده» (تذکرهٔ صف‌ابراهیم، خلیل بنارسی: ۲۰۸). یکی از شاعران و دانشمندان و منتقدان برجستهٔ معاصر میرشمس‌الدین، در مورد سیرت و مقام علمی او چنین داوری کرده است: «...خیلی شریف‌التفس و کثیرالاخلاق واقع شده...، خدایش سلامت دارد که امروز مثل وی در هند نیست» (مجمع‌النفایس، خان آرزو: ۷۰۵). میرشمس‌الدین علاوه بر کسب علوم ظاهری در عشق و معرفت الهی و عرفان نیز به درجات والایی از تجرد و معرفت رسیده بود. مجمع‌الفصحا (ص: ۹۹) بر عارف کامل بودن فقیر دهلوی صحه گذاشته است و مینویسد: «طالب خدمت درویشان و غالب اوقات در صحبت ایشان.

آخر الامر از برکت معاشرت ایشان، به ترک علایق و عوایق دنیوی گفته و ظاهراً و باطناً طریق طریقت پذیرفته و ملبّس به لباس فقر شده» و از همین وقت است که تخلص «فقیر» را برمیگزیند در اینباره نوشته‌اند: «در لباس فقر درآمد و معنی تخلص خود را جلوۀ شهود بخشید» (تذکره شمع انجمن، بهادر: ۵۷۱)؛ چراکه پیشتر مفتون تخلص میکرد (مردم دیده، حاکم لاهوری: ۸۲).

سال ۱۱۷۰ هجری قمری، فقیر آهنگ زیارت کعبه معظّمه و اماکن مشرفه مینماید ابتدا به شهر لکهنو می‌رود و یک سال در آنجا به سر می‌برد و از آنجا به قصد زیارت عتبات عالیات رهسپار «اورنگ آباد» میشود.

فقیر در مدّت اقامت هفت‌روزه خود در اورنگ آباد، بیشتر همنشین آزاد بلگرامی بوده است و از آنجا در ششم محرم ۱۱۸۱ ه.ق. عازم بندر سورت گشته است و بیست و ششم همان ماه به زیارت عتبات عالیات می‌رود و در اواخر سال ۱۱۸۳ ه.ق. قصد بازگشت به شاه‌جهان‌آباد میکند، از این روی به بصره می‌رود و سوار کشتی میشود، کشتی او در حدود بندر مسقط غرق میشود (تذکره صفح ابراهیم، خلیل بنارسی: ۲۰۹؛ نیز، ر. ک: سفینه هندی: ۱۵۲؛ مجمع النفایس، خان آرزو: ۱۰۷).

## آثار

آثار فقیر دهلوی را در سه گروه کلی میتوان تقسیم‌بندی کرد:

### دیوان

مشمول بر غزل، قصیده، رباعی، قطعه، لغز و معما است و افزون بر هفت هزار بیت میباشد (تذکره صفح ابراهیم، خلیل بنارسی: ۲۰۸).

### مثنویها

#### مثنویهای بلند

تحفه‌الشباب: این مثنوی، که در سال ۱۱۴۳ ه.ق به پایان رسیده، تحفه جوانی اوست. وی در این زمان بیست و هشت ساله بود؛ اشعار مؤثر و پرکششی دارد. تصویر محبت: این مثنوی عاشقانه در سال ۱۱۵۸ ه.ق سروده شده است و ۸۲۳ بیت دارد این داستان واقعی را شاعری به نام «میر»، به اردو منظوم کرده و عنوان شعله عشق را بر آن نهاده است.

واله سلطان: که موضوع این پژوهش است.

در مکنون: این مثنوی مذهبی پیرامون ازدواج ملیکه، دختر قیصر روم با امام حسن عسکری و ولادت حضرت مهدی (عج) است، فقیر آن را در سال ۱۱۶۹ ه.ق سروده است.

شمس الضحی: این مثنوی حماسه دینی است که در ذکر فضایل و کرامات چهارده معصوم در سال ۱۱۷۳ هـ.ق. سروده شده است.

### مثنویهای کوتاه

این دسته از آثار فقیر، نام‌گذاری نشده‌اند و عبارتند از:

۱. مثنوی در موضوع مقاتل که فقیر آن را پیرامون کربلا در نود و یک بیت سروده است.
۲. مثنوی در وصف قصر برهان‌الملک سعادت‌خان نیشابوری، استاندار منطقه آگره و اوده در یک صد و یازده بیت سروده است.

### آثار بلاغی - بدیعی

حداث‌البلاغه: این رساله را نادره روزگار و در تحصیل فن شعر بس دانسته‌اند (تذکره‌صحف ابراهیم، خلیل بنارسی: ۲۰۸).

وافیه فی علم‌العروض و القافیه: موضوع این اثر از نام آن پیداست. خلاصه‌البدیع: این رساله درباره صنایع شعری نگاشته شده است.

### مثنوی واله سلطان

#### خلاصه داستان

مثنوی واله سلطان منظومه‌ای در شرح دلدادگی دو عموزاده به نام علی قلی خان واله داغستانی و خدیجه سلطان است، پدران‌شان آنان را در خردسالی نامزد یکدیگر کردند. دو کودک همبازی بودند و هم‌مکتبی، و این بر آتش عشق و علاقه آنان می‌افزود. آنان نوجوان بودند که افغانها به ایران حمله کرده و اصفهان را تصرف نمودند، در این آشفتگی اوضاع، اطرافیان پیشنهاد ازدواج دو دلداده را دادند، اما مادر واله بدلیل کینه‌های واهی که با مادر خدیجه داشت از این امر سر باز میزد. واله نیز از شرم سرزنش اطرافیان ایران را ترک کرده به هندوستان پناه میبرد. حوادث سیاسی تصرف اصفهان، پنج ازدواج ناخواسته را بر خدیجه سلطان تحمیل نمود و او پس از کشته‌شدن آخرین شوهرش، به دست کریمخان زند، به قصد دیدار با واله عازم دیار هند میشود، اما اجل مهلتش نداد و در راه فوت کرد. او را به کربلا برده دفن میکنند. واله نیز ده سال بعد از خدیجه و ده سال پس سرودن این منظومه (یعنی در سال ۱۱۷۰) بدرود حیات میگوید.

### نام مثنوی

از آنجا که نام منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی بیشتر برگرفته از عطف نام عاشق و معشوق و یا معشوق و عاشق می‌باشد، از این‌روی بعضی از تذکره‌نویسان این مثنوی را واله و سلطان خوانده‌اند (عقد ثریا، مصحفی همدانی، ص ۱۳۰). در حالیکه فقیر خود می‌سراید:

این نظم چو یافت حسن اتمام      واله سلطان نهادمش نام<sup>۱</sup> ۳۱۱۷

وین نامم از آن فتاد دلخواه      کز نام بری به قصه‌اش راه ۳۱۱۸

ممتاز حسن احسن در مقدمه مثنوی واله سلطان (۶: ۶) سال سرایش این مثنوی را ۱۱۶۰ هـ.ق/۱۷۴۷ م. میدانند؛ ولی در ثبت ماده تاریخ به خطا می‌رود و بجای «نظم منیع» و «شخص معنی»، «نظم بدیع» و «شخص معنی» را ثبت می‌کند. حال آنکه فقیر خود می‌سراید:

آمد چو به دل خیال تاریخ      شد نظم منیع سال تاریخ ۳۱۱۹

تاریخ دگر ز شخص معنی      ظاهر شودت اگر بجویی ۳۱۲۰

در آن روزگار که فقیر شادمان میزیست و اقبال به او روی آورده و طبعش مثقب فکر را در جستجوی معنی بکر در دست گرفته بود،

ناگه پیکی در آمد از در      چون باد بهار روح‌پرور ۲۲۶

و به او گفت: که علی‌قلی خان تو را طلبیده است، همین که فقیر پیام پیک را می‌شنود، شتابان نزد واله می‌رود. علی‌قلی خان به لطف، پذیرایش می‌شود و به او می‌گوید:

خواهم که به کلک سحرپرداز      نقشی بکشی به صفحه راز ۲۷۹

باشد که فسون عشق پر فن      آبی بزند بر آتش من ۲۸۲

از این روی فقیر انگیزه خود از سرودن مثنوی واله سلطان را علاج دل دوستش، واله میدانند؛ زیرا واله شفیق و همراه فقیر بوده و درد هجران خدیجه‌سلطان را برایش شرح میداده است.

۱. شماره ابیات مربوط است به نسخه عکسی واله سلطان چاپ بنیاد فرهنگ ایران

- ۳۱۴۱ وجه دگر این که آن دل‌افگار بوده است مرا شفیق و دلدار
- ۳۱۴۲ می‌گفت به من ز درد هجران شرحی که ز خویش داشت پنهان
- ۳۱۴۵ از بهر علاج آن گرفتار این نسخه بساختم من زار
- آنگاه که فقیر از خون دل خوردن و تحمل دشواریها در سرایش مثنوی واله سلطان سخن میگوید، ترفندی را بکار میبرد تا از تصرف کاتبان غرض‌ورز در کاستن و افزودن این مثنوی جلوگیری نماید؛ از این روی شمار ابیات آن را ذکر میکند:
- ۳۱۲۱ باشد چو شمارد اهل معنی بیتش سه هزار و دو صد و سی
- ۳۱۲۲ خونها خوردم به عرض یک‌سال تا شد رخ نظم من چنین آل
- با این همه، این مثنوی شورانگیز، کامل نیست:
- ۳۰۶۱ این قصه اگرچه ناتمام است شورافکن مغز خاص و عام است
- و سبب ناقص بودن مثنوی واله سلطان، روشن نبودن سرانجام عشق دو عموزاده بر فقیر است. او نمیداند که آیا واله و خدیجه‌سلطان، وصالشان در این جهان رخ خواهد داد یا آنکه دیدارشان به قیامت خواهد انجامید.
- ۳۰۵۵ القصه که واله جگرخون با سینۀ ریش و جان محزون،
- ۳۰۵۸ بگذشته فزون ز پانزده سال کز دست فراق هست پامال
- ۳۰۵۹ شرح احوال آن غم‌اندوز مجمل نیست تا به امروز
- فقیر، وعده اتمام آن را به شرط بر جای ماندن زندگانی، میدهد.
- ۳۰۶۲ گر هست مرا حیات باقی وین عیشم را ثبات باقی،
- ۳۰۶۳ از آخر کار آن دو دمساز شرحی دیگر فزایمش باز

پس از این وعده، روزگار، بیست و سه سال دیگر به او مجال زیستن میدهد (تذکره تنایح الافکار، گویاموی: ۵۸۶)، ولی تا امروز نشانی از آن تکمله یافت نشده است. امیدست که روزی پژوهشگری

آن شرح را بیابد؛ شرحی که دربردارنده واقعه روان شدن خدیجه از ایران، مرگ ناگهانی او در راه کربلا و مدفون شدن او در کربلای معلی به همراه اوضاع و احوال والۀ داغستانی پس از عزیمت به هندوستان باشد.

### وجوه برتری مثنوی واله سلطان

فقیر، خود مثنوی واله سلطان را برتر از نظمهای دیگر میداند (ر.ک. ابیات ۱۳۵۲-۱۳۲۸) و در بیست و پنج بیت، وجوه برتری آن را چنین برمی‌شمارد:

**داستان عاشقانه واقعی:** از امتیازات خاصی که واله سلطان نسبت به سایر مثنویهای همانند خود دارد اینست که یک داستان حقیقی است و نه خیالی و فرضی (فقیر دهلوی، ۱۹۷۱: ۶). این داستان، به سبب سروده شدن در زمان حیات عاشق، دارای پیرنگی باز است و ناتمام میماند.

**پرهیز از اطناب:** گاه فقیر، اصل پرهیز از اطناب را فراموش میکند و با آن که باور به کوتاهی و عامیانه بودن پیام و نامه دارد و خود میسراید:

هر چند که نظم حالت آرد بسیار چو شد ملالت آرد ۲۹۷۵

خاصه چو پیام و نامه باشد باید که به طرز عامه باشد ۲۹۷۶

با این همه، در نخستین نامه‌ای که میان خدیجه و واله رد و بدل میشود؛ اندیشه‌های فلسفی خود را پیرامون خدا و هستی بگونه‌ای نسبتاً گسترده از زبان خدیجه بیان میدارد که این امر روایت را از واقعیت دور میسازد.

### دربرداشتن مضمون نامه‌های خدیجه سلطان

**همنشینی با قهرمان داستان (واله):** فقیر سنگ صبور واله بوده و واله نهفته‌ترین رازهای خود را نیز به او میگفته است با این همه گاه فقیر داستان را با گمان روایت میکند:

گویند که والۀ گرفتار چون گشت ز درد عاشقی زار ۲۱۸۴

احوال شدش ز غم دگرگون گردید نزار همچو مجنون ۲۱۸۵

### دربرداشتن نظم واله

وجه دگر این که نظم واله کز عقد گهر بود بسی به، ۳۱۵۰

در جست در این صحیفه نغز زانسان که به پوست جا کند مغز ۳۱۵۱

از این دو بیت چنین برمی‌آید که فقیر نظم واله را به مثابه مغز صحیفه خود میداند و مراد او از نظم، جز نامه منظومی که واله، برای خدیجه در ۱۵۶ بیت نوشته و فقیر سواد آنرا در مثنوی گنجانده است، هفتاد و سه بیت واله میباشد که فقیر آنها را با اندکی تصرف در این مثنوی درج نموده است. واله پیرامون این موضوع مینویسد: «...گاهی کلمات موزون اعم از اینکه مربوط یا نامربوط باشد بر زبانم جاری میگردد. بعضی از آنها به سبب عدم ضبط، مفقود و بعضی دیگر را احتیای صادق‌الولا، سیما فاضل نحیر، میرشمس‌الدین فقیر دهلوی عباسی جمع کرده است» (تذکره ریاض الشعراء، داغستانی: ۲۵۴۲).

### مثنوی واله سلطان و سبک‌شناسی آن

با توجه به اینکه زمان سرایش مثنوی واله سلطان، سال ۱۱۶۰ ه.ق. است و در دوره‌بندی سبکی، پایان سبک هندی و آغاز سبک بازگشت، میانه قرن دوازدهم میباشد، پس این مثنوی در مرز دو دوره جای دارد و بر پایه نکتته‌های زیر و دسته‌بندی زمانی قدما از سبکهای شعر فارسی نمیتوان به روشنی از سبک آن سخن گفت. نخست آنکه در مثنوی فقیر، از سهل‌انگاری غیر قابل قبول زبان سرایندگان نخستین دوره بازگشت خبری نیست، ولی گاه عامیانه‌گی زبان را میتوان در این مثنوی مشاهده کرد که این عوام‌زدگی زبانی را وجه مشترک مکتب وقوع و سبک هندی دانسته‌اند (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۲۷۸).

دوم آنکه فقیر این مثنوی را در دیار هند سروده است؛ دیاری که نام سبک هندی را از آن گرفته‌اند. تقارن زمان سرایش این اثر، نیز باور هندی بودن سبک آنرا تقویت میکند. سوم آنکه مثنوی واله سلطان، روایتی تاریخی و واقعیت که مضمون اصلی آن عشق، سوز و گداز میباشد؛ از همین روست که احمد سهیلی خوانساری در مقاله آخرین داستان عشقی در ادبیات فارسی (ص: ۱۶۳)، آنرا آخرین داستان عشقی در ادبیات پارسی بشمار می‌آورد. این سوز و ساز عاشقانه و عوام‌پسندانه از ویژگیهای مکتب وقوع و دنباله‌روی آن مکتب از سبک عراقی است. اینک سبک‌شناسی این اثر، در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی میشود.



## سطح زبانی

### سطح آوایی

#### موسیقی بیرونی

فقیر در این مثنوی از سرایندگانی چون نظامی، امیر خسرو دهلوی، فیضی، مکتبی و جامی یاد میکند فرق نظامی با دیگران در آنست که سه بار از او نام میبرد؛ وی را نخستین افزانده لوای خوش کلامی، بلندکننده نام معنی، زننده کوس سخن بر بام معنی، دارنده تاج و نگین ملک سخن، صاحب فکر نکته‌سنج و بر جای نهنده خزائن معنی میدانند و اگر به تمجید از جامی میپردازد و او را در غایت تمامی میپندارد، با آن همه وی را در قفای نظامی میدانند (ر.ک. ابیات ۳۱۷۶-۳۱۶۰).

فقیر هنگام سرودن واله سلطان، لیلی و مجنون نظامی را در ذهن داشته است. نه تنها آن، بلکه همه داستانهای عاشقانه را فسانه‌های دیرین و تقویم کهن، میدانند؛ از اینروی قهرمانان داستان واقعی خود را برتر از لیلی و مجنون می‌شمارد و در پی پیمودن ره نرفته و گفتن حرف نگفته بر می‌آید:

۲۸۶	ای عشق تو در جهان فسانه!	گفتم با او که ای یگانه!
۲۸۷	تا چند حدیث ویس و رامین؟	بگذر ز فسانه‌های دیرین
۲۸۸	شور فرهاد و عشق مجنون	تقویم کهن شده است اکنون
۲۸۹	حرفی که بود نگفته گویم	آن به که ره نرفته پویم
۲۹۰	از طاق دل اوفتاد خسرو،	امروز که عشق از تو شد نو
۲۹۱	روشن به تو شد چراغ مجنون	زیبید به تو چتر داغ مجنون
۲۹۲	شیرین تو شور اصفهان است	لیلی تو آفت جهان است
۲۹۳	مجنون نه به از علی‌قلی خان	لیلی نه به از خدیجه سلطان

پس، اثر خویش را در استقبال از لیلی و مجنون نظامی، و بر همان وزن میسراید. از این‌روی بحر واله سلطان نیز هزج مسدّس اخرب مقبوض محذوف / مقصور(مفعول مفاعلن فعولن/فعولات) است.

#### سکته

نخستین کسی که اختیار سکته را یادآور شده، خواجه نصیرالدین طوسی است (مقایسه تسکین و موسیقی شعر، مشهدی: ۱۰).<sup>(۱)</sup> در حدود ده درصد ابیات واله سلطان این اختیار شاعری دیده میشود و فقیر در ۶۰۲ مصراع از مفعولن فاعلن فعولن/فعولات به جای مفعول مفاعلن فعولن بهره گرفته است. از آنجا که این سکته‌ها در حشو مصراع میباشند، سنگینی آن آشکارا احساس میشود و چون همعصران فقیر برآند که وی «در شعر و انشا و فنون دیگر، مثل عروض، قافیه، معانی، بیان و بدیع یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است»<sup>(۲)</sup> «مجمع النفایس، خان آرزو: ۷۰۶»، پس وی آگاهانه برای فزونی عاطفه شعر خویش، سکته را بکار برده است؛ چرا که «شاعر با بکارگیری این اختیار میتواند در شعر خود تغییر محتوایی بوجود بیاورد و آهنگ را سنگین و مناسب اندوه نماید» (وزن و قافیة شعر فارسی، وحیدیان کامیار: ۶۹).

در شب گردید روز مستور      پوشید ز مشک حله کافور<sup>۱۶۶۹</sup>  
این نظم چو یافت حسن اتمام      واله سلطان نهادمش نام<sup>۳۱۱۷</sup>

#### قافیه‌های هنری

گر طالب حور یا قصور است      در همت عالیش قصور است<sup>۱۴۶۷</sup>  
زین بیش ملاف از ریاضی      ای زاغ تو ننگ این ریاضی<sup>۳۱۹۱</sup>

#### عیوب قافیه

##### اقوا

گر بند آید ز جرم گردون      جرم همه عالم به گردن<sup>۱۲۷۲</sup>

##### ایطای جلی

مرهم‌نه داغ دردمندان      فانوس چراغ مستمندان<sup>۸۳۰</sup>

#### قافیه ساختن مصوت /ای/

وین طرفه که این عقیق کانی      گردیده سهیل را مربی<sup>۵۵۴</sup>

تاریخ دگر ز شخص معنی ظاهر شودت اگر بجویی ۳۱۲۰

#### جناس

دید تو ز دیده تو آید از دیده ما چه می‌گشاید؟ ۳۸

برخاست فغان ز دست افغان شورید جهان ز دست افغان ۷۰۵

زان غم که ربوده از دلش تاب چون طره خویش میخورد تاب ۲۲۰۴

گفتم: چو رسی به شهر یارم این را برسان به شهر یارم ۲۹۳۲

#### الف. سطح لغوی

نخستین امتیاز فقیر را نسبت به همعصران وی در هند، فصاحت و روشنی بیان او دانسته‌اند (فقیر دهلوی و تحلیل و بررسی سیمای شاعری او، رضایی اردانی، ص: ۱۸). در مثنوی واله سلطان، از خامی، ابتدایی بودن و سهل‌انگاری غیر قابل قبول لغوی، خبری نیست، ولی گاه نارسایی و عامیانه‌گی زبان را میتوان در آن مشاهده کرد.

#### بهره‌گیری از واژه‌های کهنه

مندل (۳۵۰)، لاشه (۳۵۱) کفیده (۴۹۸)، قورچی (۱۲۱۱).

#### استفاده از کلمات و تعبیرهای عامیانه

کیف (۵۵۲)، شنگ (۵۵۷)، دست پاچه (۵۹۷)، از سر زنده گشتن (۱۳۷۷)، چشم وا کردن (۱۶۳۹) و درد دل نمودن (۲۹۷۹).

#### کاربرد لغات و ترکیبات بومی شبه قاره

آل (۲۱)، خانه جنگی (۵۳۱)، تته (۲۵۵۹).

#### بکارگیری واژه‌های نامأنوس عربی

زینسان به بهانه گدایی شد گرد نشید آشنایی ۱۷۱۷

بستند همه کمر به تفضیح گاهی به کنایه گه به تصریح ۲۱۹۹

در این مثنوی، نمونه‌های بسیار اندک را میتوان یافت که نزدیک به همه لغات آن عربی است.

۲۸۲۶	وان عین بواطن و ظواهر	آن مظهر جمله مظاهر
		بهره‌گیری از صورت ممال لغات (۲۹۷۷)
۲۹۷۷	تا کس نکند از آن تحاشی	یعنی که به نثر باید انشی
		بهره‌جستن از تخفیف‌های کم کاربرد (۵۱۷)
۵۱۷	آورده پنه به سایه مو	از تـابش آفتـاب آن رو

حذف حرف «ه» پس از مصوت // در هجای کشیده (۸۴ و ۶۸۴).  
 استفاده از «توانستن» به جای «توانستن» (۲۹۷۴).  
 بهره‌گیری از تعبیر «انداز و ادا» به جای «ناز و ادا» (۶۰۳، ۶۰۲).

#### ب. سطح ادبی

در روزگار فقیر، سرایندگان چندان به بدیع و بیان توجه نمی‌کردند و صنایع هنری جز به صورت طبیعی در سخن بازتابی نداشتند؛ چراکه آنان در پی پرداختن مضامین شگفت بودند در این میان، تشبیه و آرایه‌های بر گرفته از آن، بیشتر جلوه‌گر میشدند؛ زیرا اساس شعر آن روزگار تشبیه بود (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۲۹۸). با این همه، شعر فقیر از نظر فصاحت و بلاغت و بکارگیری تشبیهات و استعاره‌های ساده ممتاز است (فقیر دهلوی و تحلیل و بررسی سیمای شاعری او، رضایی اردانی، ص: ۲۰).

#### تشبیه

##### تشبیه بلیغ اضافی

بی‌بهره بسان چشمِ روزن	از نور رخ تو چشمِ روشن
چون قاصد آه دور گردی	چون پیک خیال رهنوردی
درد دل خود به دوست اظهار	کردی به لباس نظم و اشعار
با شاه پیام صلح دادند	دگانچه مکر را گشادند
بر ادهم حرف نعل وارون	در هر سخنی زند به افسون
از مثقب نطق لعل سفتی	حرفی که به گوش شاه گفتی
از خسرو عشق شرم بادم	می‌گفت به دل: کجا فتام؟
چون طائر شوق گاه پرواز	چون پیک خیال در تک و تاز

چشم روزن (۵۳)، پیک خیال و قاصد آه (۱۵۵)، لباس نظم و اشعار (۴۹۴)، دگانچه مکر (۷۷۹)، ادهم حرف (۱۱۹۹)، مثقب نطق (۱۲۵۸)، خسرو عشق (۲۵۸۸) و طائر شوق (۲۵۳۰).

در جایی تشبیه بلیغ را بگونه‌ای فراگیر، در سراسر بیت آورده است:

۲۳۴۵ بر کوهی اگر گذار میکرد فکر کمر نگار میکرد

#### تشبیه مرسل

۷۰۹ زنگی نشود به چهره چون حور هرچند که نام اوست کافور

۲۵۲۷ چون هند به زلف اوست مانند دل را به سواد او کند بند

۲۵۲۹ تحصیل نمود کشتی نو چون ناله عاشقان سبک‌رو

#### تشبیه مؤکد

۲۵۳۳ آن لحظه که بادبان کند باز مرغی است گشاده بال پرواز  
۲۸۹۳ من چنگ توام چنین خمیده لیک از تو نوازشی ندیده  
۲۸۹۴ تعویذ جدایی است دستم صد حیف! به گردنت نبستم

#### تشبیه مجمل

۴۱۷ تدبیر بشر به پیش تقدیر چون روبه دان به پهلوی شیر  
۵۱۴ زان عارض و زلف چون سلاسل بس لیل و نهار رفته بر دل  
۵۴۹ چون بینی او دگر نبینی گر بینی بنده درگزینی

#### تشبیه مفصل

۶۹۷ هر گوشه به سان نرگس یار شد فتنه ز خواب ناز بیدار  
۱۴۷۵ چون غنچه ز بس به خویش بالید از شوق به پیرهن نگنجید  
۲۴۸۳ مانند صدف پر از لآلی چون طبل نه پر خروش و خالی

گاه تشبیهاتی که فقیر می‌آفریند به سبب نو بودن، چندان روشن نیست:

۵۰۶ جانها به قدش سپند گشته گویی آتش بلند گشته

### استعاره

#### استعاره مصرّحه مرشّحه

- ۵۸۲ وان نّار لطیف هر که دیده دست طمع از بهی کشیده
- ۷۷۵ چون طاقت جمله طاق افتاد ماه همه در محاق افتاد
- ۹۰۷ تا کی فتد آن هماش در دام شیرین زین قند کی کند کام

#### استعاره مصرّحه مجرّده

- ۵۵۷ در وصف دهان آن بت شنگ بر دل شده عرصه سخن تنگ
- ۱۰۴۰ عمری به جفای خار میساخت با محنت روزگار میساخت
- ۱۳۳۴ در مرگ پدر خدیجه بیگم پیرایه ماه داد از انجم

#### استعاره مصرّحه مطلقه

- ۷۶۹ گردون که به خلق میهد نان جز یک قرصش نبود بر خوان
- ۸۳۹ این ذره کز آفتاب دور است آگاه نئی که ناصبور است
- ۲۳۵۶ چون شام گشود زلف پر خم از سینه او بزاد صد غم

#### استعاره مکنیه

- ۸۲۰ بختش زده بر در تمنّا؟ قفلی و کلید او نه پیدا
- ۸۹۸ بر تخت چمن چو گل دهد بار بویش گذرد ز چار دیوار
- ۲۴۱۹ زینسان به نسیم در سخن بود تا مهرخ زرنقاب بگشود

### حرف‌گرایی

از هر الفش که در نظر بود	سرو قد یار جلوه‌گر بود	۴۶۸
وان جیم که دیدی آن نکو فال	بر زلف نگار میشدش دال	۴۶۹
نون ابروی یار بودش از دور	وان چشم سیه ز صاد منظور	۴۷۱
میم و سینش گواه این بس	یعنی وهمش نمیکنند مس	۵۶۰

### تلمیح

بوطالب را در یتیمی	بوجهل ازو سیه گلیمی	۱۰۶
بر پاست ز عشق چشم بد دور	هنگامه دار و شور منصور	۱۹۳
گلبن نه که طور پر تجلی	هر برگ گلش دست موسی	۱۴۸۰
یعقوب ز کف چو داد یوسف	من بعد چه سودش از تأسف؟	۲۰۶۲
این حوصله را نداشت مجنون	کز پرده فتاده بود بیرون	۲۶۲۲
فرهاد نبود مرد این کار	زان تیشه به سر زد از غم یار	۲۶۲۳

### کاربرد امثال

فقیر در جای جای این مثنوی از امثال گوناگون بهره میبرد که فهرست آنها در پیوست آمده است.		
اندیشه ز دزد خانه بیجاست	آری از ماست آنچه بر ماست	۱۸۸۴
عیبم مکن و بدار معذور	پای ملخی است تحفه مور	۳۰۷۸

### ج. سطح فکری

فقیر نیز همچون معاصرانش به معنا بیشتر از لفظ اهمّیت می‌دهد چنانکه در جای جای این مثنوی از معنی و جایگاه آن در سخنسراییی یاد میکنند و ترکیب می‌آفرینند زیرا در آن روزگار سراینندگان در پی آفرینش مضمونهای شگفت بودند؛ مضامینی که در سطح است و طول و عرض آن از یک بیت فراتر نمی‌رود. سراینندگان روزگار فقیر، کارشان بازگویی مطالب فلسفی و عرفانی و غنایی گذشتگان است. فقیر نیز اصطلاحات عرفانی، منطقی و نجومی را در واله سلطان بکار میبرد و به مناسبت سخن، از آیات و احادیث گوناگون بهره میجوید.

### جایگاه والای معنی

طبعم به تلاش معنی بکر	در دست گرفته مثقب فکر	۲۲۴
کرده است بیان دم نظاره	صد معنی را به یک اشاره	۵۴۱
دلچسبی معنی بلندش	گیرایی لفظ چون کمندش	۲۷۸۷
گر نظم کنم کشد به اطناب	گوش شنونده نآورد تاب	۲۷۸۸
دل داد به حسن لفظ و معنی	از یار به نامه شد تسلی	۲۸۰۳
از پاکی لفظ و معنی وی	بر قوت طبع او بری پی	۲۸۲۰
معنی در بیت جلوه‌گر بین	لیلی به سیاه‌خیمه در بین	۳۱۱۶
آیین سخن از نو یافت	در کشور نظم خسروی یافت	۳۱۶۸
شد صاحب تخت و تاج معنی	ز ایران طلبید باج معنی	۳۱۶۹
بر سر بنهاد تاج معنی	وز خسرو خواست باج معنی	۳۱۷۲

یک نکته قابل توجه در شعر این دوره، ورود افکار و لغات مربوط به مذاهب و آداب و رسوم هندوان است (سبک‌شناسی شعر، شمیس: ۲۹۸). از این روی در مثنوی واله سلطان نیز نمود آنها را



میتوان یافت. فقیر بیشتر آنگاه که در لابلای مثنوی غزل میسراید شعر خود را میستاید. او از مردم زمان خویش که اهل سخن، انصاف و درک ادب و به تعبیر او سخنرس نیستند، گله دارد؛ از دست فلک مینالد و هند و هندوان را نکوهش میکند.

#### ترکیب آفرینی

چمن طراز (۲۱۹)، فواره کک (۳۱۲)، نوروز زبان و عید کام (۳۶۹)، ناز پاشی و نیاز پاشی (۴۵۴).

#### اصطلاحات عرفانی

وحدت، کثرت، جمع و حیرت (۷۲)، کفر حقیقی (۷۳)، تلوین و تمکین (۷۳)، تجلی (۱۱۲۹) و باد (۱۱۳۰).

#### اصطلاحات منطقی

شکل و نتیجه (۲۰۵۰)، شکل ثانی و قیاس اقترانی (۲۰۵۳) و فصل و جنس (۳۱۶۱).

#### اصطلاحات نجومی

عقرب (۹۱۵)، احتراق و محاق (۹۶۶)، مقابله (۹۷۰) و تربیع (۹۷۰)

کاربرد آیات و احادیث

فقیر در جای جای این مثنوی از آیات و احادیث بهره میبرد که فهرست آنها در پیوست آمده است.

#### خودستایی

۱۴۹۱	چون بلبل خوشنوا غزلخوان	شد در چمن جمال جانان
۱۴۹۲	برخواند به پیش یار شادش	بود این غزل فقیر یادش
۱۵۴۴	دیوان فقیر از برش بود	زانجا که به درد و غم سرش بود
۳۱۱۲	هر بیتی از او جهان معنی است	آیینۀ شاهدان معنی است
۳۱۷۹	شد زنده جهانی از دم من	چون صبح ز فیض طبع روشن
۳۱۸۰	شور رقمم به دل نمکریز	صوور قلمم قیامت انگیز

۳۱۸۱ باشد قلم من از روانی فـوارة آب ز نـدگانی

### گله از اهل روزگار

۳۰۸۵ روی سخنم به هر کسی نیست کاکنون به جهان سخنرسی نیست

۳۰۸۶ چشم دل او ز عجب کور است ور هست اسیر صد غرور است

۳۰۸۷ ز انصاف رمد چو ظلمت از نور پیوسته بود به خویش مغرور

۳۰۸۸ خر مهره خود گهر شمارد از غیر گهر به چشم نارد

### نالاه از فلک

۲۳۱۷ در سنگدلی و سخت‌رویی صد بار فزون ز سنگ و رویی

۲۳۱۸ بر کشتن بیدلان دلیری در بیشه کینه نره‌شیری

۲۳۱۹ مجنون ز تو سینه‌چاک رفته با صد حسرت به خاک رفته

۲۳۲۰ فرهاد هم از تو زار مرده بر نخل حیات تیشه خورده

### نکوش هند و هندوان

۱۶۸ در تیره‌مغاک هند خوارم افتاده ز اوج اعتبارم

۱۶۹ بر خاک فتاده‌ام دل‌افگار بردار مرا ز خاک یک بار

۲۷۵ دور از زلفش اسیر هندم هم‌رنگ توام فقیر هندم

۲۷۶ از یار و دیار خویش دورم وز باغ و بهار خویش دورم

۲۷۴۱ بی من تو به هند عشرت‌اندیش دل بسته به هندوان بدکیش

## نتیجه

بنابر آنچه گذشت مثنوی واله سلطان را از جهت دوره سبک باید جزو آثار پایان سبک هندی و آغاز سبک بازگشت، میانه قرن دوازدهم، دانست؛ لذا چند ویژگی بر آن مترتب است از جمله:

۱. این مثنوی در هند سروده شده و بیشتر تحت تاثیر سبک و فرهنگ هندی می باشد.
۲. مثنوی واله سلطان روایتی حقیقی از یک عشق است و حاوی سوز و گدازهای عاشقانه، لذا ویژگیهای مکتب وقوع را نیز دارا می باشد.
۳. در سطح آوایی آنچه بیشتر جلب توجه مینماید سکنه های وزنی است، فقیر دهلوی اثر خویش را در استقبال از لیلی و مجنون نظامی و بروزن (مفعول مفاعیلن/فعولات) سروده، اما حدود ده درصد از ابیات را با بهره گیری از اختیار سکنه بر وزن (مفعولن فاعلن فعولن/فعولات) سروده است.
۴. در سطح لغوی تعداد کلمات عامیانه و ترکیبات و واژگان بومی شبه قاره، همچنین کلمات نامأنوس عربی به کار رفته در اثر قابل توجه است.
۵. در سطح ادبی انواع و استعاره (بخصوص تشخیص) از بسامد بیشتری برخوردار است، همچنین بسامد تلمحات و امثال نیز زیاد است.
۶. از نظر فکری توجه ویژه فقیر بر اهمیت معنا در مقابل لفظ چنانست که وی در جای جای این مثنوی از معنی و جایگاه آن در سخنسرایي یاد میکند. خود ستایی و استفاده از اصطلاحات فلسفی و عرفانی، همچنین آیات و احادیث نیز جزو مواردی است که فقیر دهلوی در شعر خود به آن توجه داشته است.

## منابع

۱. آتشکده آذر، آذر، لطفعلی بیگدلی (۱۳۷۸)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
۲. آخرین داستان عشقی در ادبیات فارسی، سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۳)، نشریه علوم انسانی گوهر، شماره ۱۴، صص ۱۶۳-۱۶۵.
۳. تذکره ریاض الشعراء، داغستانی، علی قلی واله (۱۳۸۴)، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۴. تذکره شمع انجمن، بهادر، سید محمد صدیق حسن خان (۱۳۸۶)، تصحیح محمد کاظم کهدویی، چاپ اول، یزد: دانشگاه یزد.
۵. تذکره صحف ابراهیم، خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان (۱۳۸۵)، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۶. تذکرهٔ نتایج الافکار، گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷)، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۷. تذکرهٔ نشتر عشق، عاشق عظیم آبادی، حسین قلی خان (۱۹۸۳)، تصحیح و مقدمهٔ اصغر جانفدا، دوشنبه: دانش.
۸. ریحانه‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او لقب، مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۳۵)، چاپ چهارم، تهران: خیام.
۹. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، چاپ ششم، تهران: فردوسی.
۱۰. سفینهٔ هندی، هندی، بهگوان داس (۱۹۸۵)، به اهتمام سید شاه محمد عطا الرحمن کاکوی، پروفیسر: ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پنته بهار.
۱۱. عقد ثریا، مصحفی همدان، غلام (۱۳۸۸)، تصحیح محمد کاظم کهدویی، چاپ اول، قم: بخشایش.
۱۲. مجمع الفصحا، هدایت، رضا قلی خان (۱۳۴۴)، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۱۳. مجمع النفایس، خان آرزو، سراج الدین علی (۱۳۸۵)، تصحیح میر هاشم محدث، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۴. مردم دیده، حاکم لاهوری، عبدالحکیم (۱۹۶۱)، به اهتمام سید عبدالله، کراچی: پنجاب ادبی آکادمی.
۱۵. مقایسهٔ تسکین و موسیقی شعر، مشهدی، محمد امیر (۱۳۸۴)، فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی، شمارهٔ ۹ و ۱۰، صص ۱-۲۰.
۱۶. وزن و قافیه در شعر فارسی، وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۲)، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.